

## آخر خط کنگو (قسمت آخر)



### ایلام‌وسایلی

...مرضیه فقط گفت: «وای خدا» صورتش را با هر دو دستش پوشاند و هق هق زد. تا چند دقیقه بی وقفه گریه می کرد و شانه‌هایش تکان می خورد. وقتی کمی آرام گرفت دختر گفت: «همه اش به خاطر یک شیر خشک اتفاق افتاد. نیما دو سالش بود و شیر خشکش از عصر تموم شده بود. اون شب شوهرم اضافه کار مونده بود تو شرکت و قرار بود آخر وقت بیاد. دیدم بچه چیزی نداره برای خوردن و داروخانه یک چهارراه بالاتره و می تونم با ماشین دو دقیقه‌ای برم و برگردم. نیما هم خواب بود و می شد چند دقیقه تنهاش گذاشت. ساعت ۹ شب بود. دم خیابون که ایستادم یک پراید سفید نگه داشت. راننده خیلی قیافه موجهی داشت. به مسافر هم اون پشت نشسته بود که یه هزاری دستش گرفته بود. فکر کردم همین دو قدمی می خواد پیاده بشه. منم سوار شدم. تا ماشین راه افتاد یهو اونی که هزاری دستش بود، چاقو گذاشت رو گلو م و محکم سرمو به پایین صندلی فشار داد که از بیرون دیده نشم. توی مسیر یکی دیگه سوار شد. توی ویلا هم دو نفر دیگه منتظر بودن؛ پنج تا، الا ان اسم تک تکشون رو حفظم و خانواده‌های همه شون رو می شناسم.

بیرون انگار دنیا منجمد شده بود. داخل ماشین همچنان تاریک بود. مرضیه گاه و بیگاه دماغش را با دستمال کاغذی خیس می دونه می گرفت. دختر گفت: «می دونی بدترین جاش کجا بود؟... التماسکون می کردم که بچهام شیر خواره سست و تو خونه تنهاش گذاشته‌ام. خیلی گریه کردم. گفتن من شوهر دارم. یادمه یکی شون برگشت گفت باهات کاری می کنیم که دیگه نتونی تو چشمای شوهرت نگاه کنی»

دختر به بیرون نگاه می کرد. از جایی که مرضیه نشسته بود فقط انحنای گونه‌اش پیدا بود و نیمی از پلکش که گاهی وسط حرف های شمرده اش، بسته می شد. جمله هایش روی شیشه سرد، بخار می شد و دایره کوچکی از مه درست می کرد. «وقتی ولم کردن. مثل دیوونه ها بودم. نمی دونستم چیکار کنم. راست می گفتن دیگه نتونستم تو چشم های شوهرم نگاه کنم. یک روز رفتم بالای پشت بوم. نه مکث داشتم و نه حتی فکر کردم. مستقیم خودمو انداختم پایین. طبیعی اش اینه که آدم از ساختمان پنج طبقه که بیفته باید بمیره. اما زنده موندم. توی بیمارستان که بیدار شدم معلوم شد یک ماه توی کما بودم. گفتن موقع سقوط احتمالا به یکی از کولر خوردم. من که چیزی یادم نموده فقط یادم میاد همه دنیا چرخید و زیر و رو شد. قیمت زنده موندنم چندتا شکستگی بود که تو چند ماه خوب شد. منم خوب شدم. نمی دونم توی کما توی اون عالم خواب برام چه اتفاقی افتاده بود که وقتی بیدار شدم یک آدم دیگه‌ای شده بودم... بعضی وقتا فکر می کنم از بس درد کشیده بودم اونجا توی خواب مُردم و یکی دیگه به دنیا اومد»

مرضیه دست دختر را گرفت توی سکوت بالا آورد و بوسید. دختر یک لحظه به مرضیه نگاه کرد و لیخند زد. آرام بود و با دختر خیرنگار و راج سمجی که هفته‌ای چندمرتبه می آمد فرق داشت. مرضیه نگاهش را از دختر دزدید. پرسید: «جلال چی؟»

«می دونی اگر این سؤال رو قبلا از من می پرسیدی تو جوابت می گفتم «خفه شو» اما الان همه چیز فرق کرده... جلال... همون کاری رو کرد که بقیه شون هم انجام دادن. اما یک چیزی بهم گفت که الان یادم میاد خنده ام می گیره. گفت «کاری می کنیم تو چشمای بچه ات هم نتونی نگاه کنی ولی حالا همین اتفاق برای مادر خودش افتاده» مرضیه ناله خفای کرد.

«جلالت الان طوری شده که مادرش نه می تونه تو چشماش نگاه کنه و نه دوست

داره به این فکر کنه که این آدمو خودش به دنیا آورده»

مرضیه مثل موجودی که از درد به خودش می پیچد مویه کرد: «حالا که همه شون اعدام شدن»

«ونا راست می گفتن. دیگه نتونستم تو صورت شوهرم و حتی بچه ام نگاه کنم. موقعی که توی بیمارستان بیدار شدم فقط یک سؤال داشتم اونم این بود که چی باعث شده اینا همچین موجوداتی بشن»

نداره ادی گنگی از ته گلو ی مرضیه بلند شد. بعد از این همه مدت چی پیدا کردم؟

هیچی...

«می دونی ترسناک ترین چیزی که دیدم قیافه هاشون بود... صور تاشون خیلی معمولی بود. هیچ فرقی با آدمایی که هرروز اینور و اونور می بینیم نداشتن... فرقی نداره آدم چقدر قوی باشه یا بتونه چه چیزایی رو تحمل کنه، اما این منو خیلی می ترسونه»

هوای سرد شبانه از درز های نامعلومی در تاریکی ماشین می خلید. مرضیه حالا ساکت شده بود؛ ناله نمی کرد.

«به خانواده های همه شون نزدیک شدم. محله های همه شون رو چک کردم. ولی هیچی پیدا نکردم. نهایتا یکی دو تا چیز کوچیک دیدم همین که جلال پدرش نیست یا اون مرتضی میری خانواده اش کمی فقیرن... نمی دونم شماها کاری کردین اینا مریش بشن یا هر چیز دیگه‌ای که بوده من نتونستم علتشو پیدا کنم... تمام این راهو تنهائی اومدم الانم خیلی خسته‌ام»

دختر یک لحظه به مرضیه خانم نگاه کرد بعد در را باز کرد و رفت. مرضیه خانم دیگر هیچ وقت دختر را ندید.

● **پرده آخر**

جلال، مثل دیوانه ها گوشه سلول نمور

گز کرده بود. بوی رطوبت با سرمای

گزنده می آمیخت. بدنش لاغر تر و

زردتر از همیشه بود با ریش تُنک و

آشفته. وقتی در باز شد نور سالن چنان

هجوم آورد که چشم هایش تار شد. فقط

چند شبج را می دید که توی روشنایی

شدید همراهی اش می کنند و صداهای

نامفهومی که با لُخ دمپایی ها قاتی

می شد. بعد دوباره به تاریکی رسیدند. در

فلزی باز شد و یکباره صدای شدید باران

را شنید. سردی حلقه دستبند و زنجیر

زنگار گرفته‌ای که به پایش بود طاقش

را طاق کرد. روی تاریکی سکو زانو زد و

همانجا افتاد. توی همان حال هذیان و

گیجی حس کرد دست‌هایی زیر بازویش را

گرفتند و آب دهانش روی سکو کش آمد

و با قطره‌های تند باران یکی شد. بعد فقط

صدای چوبی در پیچه را شنید که زیر پایش

خالی شد و بدنش چنان کش آمد که

انگار چیزی از زیر ناخن های پایش بیرون

خزید. مردمک چشم هایش با گردنی کج

به دختری خیره ماند که آن انتها، توی

تاریکی، بدون چتر، زیر باران ایستاده بود و

با چهره‌ای بی حالت نگاه می کرد.

(این داستان برگرفته از یک پرونده واقعی

است که بخشی از آن به قلم نویسنده

دست کاری و ساخته و پرداخته شده

است. برای اطلاع کامل از این پرونده کد

« مرور پرونده » را اسکن کنید.) ●

● **مرور پرونده**

● **قسمت اول داستان**

● **قسمت دوم داستان**

## ۲ کشته در تصادف بامدادی



محمد حسن سیرجانی| تصادف بامدادی روز جمعه موجب شد تا برای ساعتی محور بردسکن به شهرآباد بسته شود و پای ده‌ها مأمور انتظامی، راه‌بور و امدادی به محل حادثه کشانده شود. میزان خسارت ناشی از برخورد دو خودروی سواری در این حادثه به

قدری بود که سرنشینان آن‌ها در آن محبوس و به شدت زخمی شده بودند. مأموران به محض استقرار در محل و ایمن‌سازی سطح جاده برای نجات جان مصدومان وارد عمل شدند و با استفاده از تجهیزات امدادی خود این افراد که ۴ نفر بودند را از داخل اتاق خودروها رهاسازی و به سطح زمین منتقل کردند.

بررسی‌های اولیه حاکی از آن بود که دو تن از مصدومان فاقد علائم حیاتی هستند که این موضوع با معاینات تخصصی تکنسین‌های اورژانس تایید و ۲ مصدوم دیگر که از نواحی مختلف اندام‌ها دچار جراحات شدید بودند به وسیله دو خودروی آمبولانس به مرکز درمانی انتقال یافتند.

در این حادثه یک دستگاه خودروی سواری پژو ۴۰۵ به دلایل نامعلومی با یک دستگاه سواری پراید برخورد کرد که ۲ نفر کشته و ۲ نفر دیگر نیز در این رابطه مصدوم شدند. علت این حادثه هنوز مشخص نیست و کارشناسان پلیس راه در حال بررسی این موضوع هستند. ●

# دوستی‌های بساطی، رقبای خیالی

**بررسی پرونده قتلی که در آن مردی جوان دوستش را به دلیل یک سوءظن کشت**

● **راسته حسین زاده**

هیچ تناسبی نه از نظر قیافه و تیپ و نه وضعیت اقتصادی بینشان نبود «رسول» کارگر بود و رفیق گرمابه و گلستانش صاحب کاری بود که بنگاه معاملات املاک داشت، با این حال ۴ سال

وقت و بی‌وقت به خانه رسول در بولوار توس می‌آمد و دختر ۹ ساله‌اش او را عمو صدا می‌زد.

«محمد» (مقتول) با اینکه خود خانواده داشت اما همیشه تنها به خانه این زوج جوان که پاتوقش بود می‌رفت و در آخرین مراجعه‌اش، منزل آن‌ها به قتلگاه و رسول هم به قاتل او تبدیل شد. گزارش این جنایت هولناک سه‌شنبه هفته گذشته در روزنامه

شهرآ را با تیتیر «سیاه‌بازی برای فرار از اتهام قتل» منتشر شد. در این گزارش آمده است که رسول و همسرش پس از قتل محمد با گذاشتن یادداشتی جهت فریب پلیس در شناسایی قاتل با خودروی آریزو ی مقتول به فریمان فرار می‌کنند که در جاده با مشکوک شدن پلیس به خاطر وجود اسلحه در خودرو دستگیر می‌شوند و با سؤالات مأموران پلیس دچار تناقض‌گویی شده و به قتل محمد در منزل شخصی‌شان اعتراف می‌کنند.

● **مسائل اخلاقی، انگیزه اصلی قتل**

باز پرس ویژه قتل عمد دادسرای عمومی و انقلاب مشهد بعد از بازجویی از متهمان این پرونده مسائل اخلاقی را انگیزه اصلی قتل دانست. در جلسات بازجویی رسول به قاضی علی اکبر احمدی نژاد گفت که «به دلیل اعتماد به محمد او را به خانه‌ام راه می‌دادم و با هم پای بساط مواد مخدر می‌نشستیم

اما بعد از مدتی به ارتباط بین همسرم با محمد مشکوک شدم تا اینکه شبی در حالی که مواد مصرف کرده بودیم موضوع ارتباط او را با همسرم مطرح کردم. این موضوع باعث درگیری من و محمد شد و در حالی که عصبانی بودم او را نقش بر زمین کردم.»

طبق گفته احمدی نژاد متهمان

باز پرس ویژه قتل عمد دادسرای عمومی و انقلاب مشهد بعد از بازجویی از متهمان این پرونده مسائل اخلاقی را انگیزه اصلی قتل دانست. در جلسات بازجویی رسول به قاضی علی اکبر احمدی نژاد گفت که «به دلیل اعتماد به محمد او را به خانه‌ام راه می‌دادم و با هم پای بساط مواد مخدر می‌نشستیم

اما بعد از مدتی به ارتباط بین همسرم با محمد مشکوک شدم تا اینکه شبی در حالی که مواد مصرف کرده بودیم موضوع ارتباط او را با همسرم مطرح کردم. این موضوع باعث درگیری من و محمد شد و در حالی که عصبانی بودم او را نقش بر زمین کردم.»

طبق گفته احمدی نژاد متهمان

● **مشخص نبودن حد و مرزهای یک خانواده**

تکتم کاظمینی، روان‌شناس بالینی

و روان درمانگر مهدی معتقد است

که به‌دلیل محکم نبودن شالوده و

بنیان این خانواده و بی‌تعهدی‌های

بین‌رسول و همسرش باعث شده تا

یک فرد غریبه وارد زندگی‌شان شود و

در نهایت جنایتی به وجود آید.

به گفته کاظمینی یک گریز روانی

سرنوشت این حیوان دچار خواهند شد. جوان ماکویی در حالی عکس یک روباه تلف شده را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد که علت شکارش را مرغ دزدی روباره بیچاره بیان کرد و باه تصویر کشیدن دم بریده این حیوان در کنار یک قبضه قسه خونین برای دنبال کنندگانش خط و نشان کشید.

● **مشخص نبودن حد و مرزهای یک خانواده**

تکتم کاظمینی، روان‌شناس بالینی

و روان درمانگر مهدی معتقد است

که به‌دلیل محکم نبودن شالوده و

بنیان این خانواده و بی‌تعهدی‌های

بین‌رسول و همسرش باعث شده تا

یک فرد غریبه وارد زندگی‌شان شود و

در نهایت جنایتی به وجود آید.

به گفته کاظمینی یک گریز روانی

سرنوشت این حیوان دچار خواهند شد. جوان ماکویی در حالی عکس یک روباه تلف شده را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد که علت شکارش را مرغ دزدی روباره بیچاره بیان کرد و باه تصویر کشیدن دم بریده این حیوان در کنار یک قبضه قسه خونین برای دنبال کنندگانش خط و نشان کشید.

● **مشخص نبودن حد و مرزهای یک خانواده**

تکتم کاظمینی، روان‌شناس بالینی

و روان درمانگر مهدی معتقد است

که به‌دلیل محکم نبودن شالوده و

بنیان این خانواده و بی‌تعهدی‌های

بین‌رسول و همسرش باعث شده تا

یک فرد غریبه وارد زندگی‌شان شود و

در نهایت جنایتی به وجود آید.

به گفته کاظمینی یک گریز روانی

سرنوشت این حیوان دچار خواهند شد. جوان ماکویی در حالی عکس یک روباه تلف شده را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد که علت شکارش را مرغ دزدی روباره بیچاره بیان کرد و باه تصویر کشیدن دم بریده این حیوان در کنار یک قبضه قسه خونین برای دنبال کنندگانش خط و نشان کشید.

● **مشخص نبودن حد و مرزهای یک خانواده**

تکتم کاظمینی، روان‌شناس بالینی

و روان درمانگر مهدی معتقد است

که به‌دلیل محکم نبودن شالوده و

بنیان این خانواده و بی‌تعهدی‌های

بین‌رسول و همسرش باعث شده تا

یک فرد غریبه وارد زندگی‌شان شود و

در نهایت جنایتی به وجود آید.

به گفته کاظمینی یک گریز روانی

سرنوشت این حیوان دچار خواهند شد. جوان ماکویی در حالی عکس یک روباه تلف شده را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد که علت شکارش را مرغ دزدی روباره بیچاره بیان کرد و باه تصویر کشیدن دم بریده این حیوان در کنار یک قبضه قسه خونین برای دنبال کنندگانش خط و نشان کشید.

● **مشخص نبودن حد و مرزهای یک خانواده**

تکتم کاظمینی، روان‌شناس بالینی

و روان درمانگر مهدی معتقد است

که به‌دلیل محکم نبودن شالوده و

بنیان این خانواده و بی‌تعهدی‌های

بین‌رسول و همسرش باعث شده تا

یک فرد غریبه وارد زندگی‌شان شود و

در نهایت جنایتی به وجود آید.

به گفته کاظمینی یک گریز روانی

سرنوشت این حیوان دچار خواهند شد. جوان ماکویی در حالی عکس یک روباه تلف شده را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد که علت شکارش را مرغ دزدی روباره بیچاره بیان کرد و باه تصویر کشیدن دم بریده این حیوان در کنار یک قبضه قسه خونین برای دنبال کنندگانش خط و نشان کشید.

● **مشخص نبودن حد و مرزهای یک خانواده**

تکتم کاظمینی، روان‌شناس بالینی

و روان درمانگر مهدی معتقد است

که به‌دلیل محکم نبودن شالوده و

بنیان این خانواده و بی‌تعهدی‌های

بین‌رسول و همسرش باعث شده تا

یک فرد غریبه وارد زندگی‌شان شود و

در نهایت جنایتی به وجود آید.

به گفته کاظمینی یک گریز روانی

سرنوشت این حیوان دچار خواهند شد. جوان ماکویی در حالی عکس یک روباه تلف شده را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد که علت شکارش را مرغ دزدی روباره بیچاره بیان کرد و باه تصویر کشیدن دم بریده این حیوان در کنار یک قبضه قسه خونین برای دنبال کنندگانش خط و نشان کشید.

عکس‌هایی از ارتکاب جرم‌شان باعث تشویش اذهان عمومی شده و موجبات دستگیری خود را هم فراهم کرده بودند. با اینکه این جوان کشته‌نده روباه در ماکو از سوی پلیس دستگیر شده است اما پرونده پست‌های این چنینی در اینستاگرام همچنین باز

است. ●

● **مشخص نبودن حد و مرزهای یک خانواده**

تکتم کاظمینی، روان‌شناس بالینی

و روان درمانگر مهدی معتقد است

که به‌دلیل محکم نبودن شالوده و

بنیان این خانواده و بی‌تعهدی‌های

بین‌رسول و همسرش باعث شده تا

یک فرد غریبه وارد زندگی‌شان شود و

در نهایت جنایتی به وجود آید.

به گفته کاظمینی یک گریز روانی

سرنوشت این حیوان دچار خواهند شد. جوان ماکویی در حالی عکس یک روباه تلف شده را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد که علت شکارش را مرغ دزدی روباره بیچاره بیان کرد و باه تصویر کشیدن دم بریده این حیوان در کنار یک قبضه قسه خونین برای دنبال کنندگانش خط و نشان کشید.

● **مشخص نبودن حد و مرزهای یک خانواده**

تکتم کاظمینی، روان‌شناس بالینی

و روان درمانگر مهدی معتقد است

که به‌دلیل محکم نبودن شالوده و

بنیان این خانواده و بی‌تعهدی‌های

بین‌رسول و همسرش باعث شده تا

یک فرد غریبه وارد زندگی‌شان شود و

در نهایت جنایتی به وجود آید.

به گفته کاظمینی یک گریز روانی

سرنوشت این حیوان دچار خواهند شد. جوان ماکویی در حالی عکس یک روباه تلف شده را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد که علت شکارش را مرغ دزدی روباره بیچاره بیان کرد و باه تصویر کشیدن دم بریده این حیوان در کنار یک قبضه قسه خونین برای دنبال کنندگانش خط و نشان کشید.

● **مشخص نبودن حد و مرزهای یک خانواده**

تکتم کاظمینی، روان‌شناس بالینی

و روان درمانگر مهدی معتقد است

که به‌دلیل محکم نبودن شالوده و

بنیان این خانواده و بی‌تعهدی‌های

بین‌رسول و همسرش باعث شده تا

یک فرد غریبه وارد زندگی‌شان شود و

در نهایت جنایتی به وجود آید.

به گفته کاظمینی یک گریز روانی

سرنوشت این حیوان دچار خواهند شد. جوان ماکویی در حالی عکس یک روباه تلف شده را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد که علت شکارش را مرغ دزدی روباره بیچاره بیان کرد و باه تصویر کشیدن دم بریده این حیوان در کنار یک قبضه قسه خونین برای دنبال کنندگانش خط و نشان کشید.

● **مشخص نبودن حد و مرزهای یک خانواده**

تکتم کاظمینی، روان‌شناس بالینی

و روان درمانگر مهدی معتقد است

که به‌دلیل محکم نبودن شالوده و

بنیان این خانواده و بی‌تعهدی‌های

بین‌رسول و همسرش باعث شده تا

یک فرد غریبه وارد زندگی‌شان شود و

در نهایت جنایتی به وجود آید.

به گفته کاظمینی یک گریز روانی

سرنوشت این حیوان دچار خواهند شد. جوان ماکویی در حالی عکس یک روباه تلف شده را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد که علت شکارش را مرغ دزدی روباره بیچاره بیان کرد و باه تصویر کشیدن دم بریده این حیوان در کنار یک قبضه قسه خونین برای دنبال کنندگانش خط و نشان کشید.

● **مشخص نبودن حد و مرزهای یک خانواده**

تکتم کاظمینی، روان‌شناس بالینی

و روان درمانگر مهدی معتقد است

که به‌دلیل محکم نبودن شالوده و

بنیان این خانواده و بی‌تعهدی‌های

بین‌رسول و همسرش باعث شده تا

یک فرد غریبه وارد زندگی‌شان شود و

در نهایت جنایتی به وجود آید.

به گفته کاظمینی یک گریز روانی

سرنوشت این حیوان دچار خواهند شد. جوان ماکویی در حالی عکس یک روباه تلف شده را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد که علت شکارش را مرغ دزدی روباره بیچاره بیان کرد و باه تصویر کشیدن دم بریده این حیوان در کنار یک قبضه قسه خونین برای دنبال کنندگانش خط و نشان کشید.

● **مشخص نبودن حد و مرزهای یک خانواده**

تکتم کاظمینی، روان‌شناس بالینی

و روان درمانگر مهدی معتقد است

که به‌دلیل محکم نبودن شالوده و

بنیان این خانواده و بی‌تعهدی‌های

بین‌رسول و همسرش باعث شده تا

یک فرد غریبه وارد زندگی‌شان شود و

در نهایت جنایتی به وجود آید.

به گفته کاظمینی یک گریز روانی

سرنوشت این حیوان دچار خواهند شد. جوان ماکویی در حالی عکس یک روباه تلف شده را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد که علت شکارش را مرغ دزدی روباره بیچاره بیان کرد و باه تصویر کشیدن دم بریده این حیوان در کنار یک قبضه قسه خونین برای دنبال کنندگانش خط و نشان کشید.